کاز دیوان ازل بنام حضرت خیر البشر صلوات الله وسلامه علیه گشته تا از او امر او در نگذرند پس لازم باشد بفحوای این طغرای غرای میمون علوم کردن حلال
و حرام دادم و نهی آنرا دانستن تا بمنطوق آن عمل تواند نمود و برین مقدمات روشن شد که علم تفسیر قرآن از لوازم است و شرف این علم نه بمثابه ایست
که طایر اندیشه بپای خیال بر مصاعد و توقف بران مقاعد تواند نمود و تا سایر تفکر و قدم تصور بر ترقی شروع دران ترقی تواند کرد فیالها قصة فی شرحها
طول وصف رویش نه باندازه تقریر منست که بصد مرتبه بگذشت زسرحد بیان و علمی که در و بحث از کلام خدا کنند که سرچشمه همه حکمتها و معدن مجموع
فضیلتهاست و باظهار آنچه در وی موعود است از خفیات اسرار و حکم اشتغال نمایند و عوض تمسک بعروة الوثقی رضای باری و وصول بسعادة حقیقی
جاودانی هر آینه اشرف علوم خواهد بود و در تفسیر وسیط مذکور است که منبع علوم شرعیه و مجمع احکام دینیه غیر قرآن نیست و اشتمال او بر نصوص احکام و معرفت حلال
و حرام و حجج بالغه و نصایح کامل از شرح و بیان استغنا دارد لاجرم علم باو اعز و اجل و اشرف و افضل علوم است و اول کسی که تفسیر قرآن کرد از [illegible]
جبرئیل بوده و از او میان سید انس و جان صلوات الله علیه و بعد از آن صحابه کرام که افاضل انام اند از مجموع صحابه بعد از خلفاء راشدین رضوان الله علیهم اجمعین
چهار بزرگ بعلم تفسیر از سایر اصحاب اعلم بودند عبدالله بن عباس و عبدالله بن مسعود و ابی ابن کعب و زید بن ثابت رضوان الله علیهم و نامدارترین ایشان ابن عباس بود
رضی الله عنه و در تفسیر شفا از عبدالله بن عمر نقل میکنند که ابن عباس نامدارترین امت بدانچه خدای تعالی بر پیغمبر خود فرستاده و محمد بن حنیفه رضوان الله او را
ربانی این امت گفته و از وی منقولست که من علم خود از علم مرتضی علی فرا گرفته ام و علم علی علیه السلام از رسول صلعم بوده و علم رسول از حق سبحانه و تعالی
جل جلاله و دعای حضرت رسالت پناه صلعم در وی مشهور است و او را شاگردان بسیار بوده اند و از تابعین چون مجاهد و سعید بن جبیر و ضحاک و قتاده و عکرمه
و عطای ابن ابی رباح و ابو مالک و ابو صالح و غیر ایشان اما دیگر تابعین چون عطیة بن ابی عوفی و عطای ابن یسار و عبدالرحمن بن ابی لیلی و حسن بصری
و زید بن اسلم و محمد بن کعب قرظی و ابو العالیه و عامر الشعبی و ابن شهاب الزهری هم از ابن عباس رضی الله عنه و هم از بعضی دیگر از صحابه اما تبع تابعین ابو [illegible]
اسمعیل السدی شاگرد ابو مالک و محمد بن سائب الکلبی تلمیذ ابو صالح و مقاتل ابن سلیمان و ابو روق شاگردان ضحاک و سفیان بن عیینه شاگرد ابو
مالک عطا و مجموع اینها راویان ابن عباس اند و دیگر مفسران از متاخران پیشند که ائمه دین و هادیان مناهج یقین بوده اند رضی الله عنهم اجمعین
و بعد از تقریر این کلمات بر لوح ضمیر هوشمندان منقش شده باشد که هر کرا مدد توفیق طریق رفیق گردد باید که اوقات عزیز خود در تلاوت
قرآن و تفکر در معانی آن مصروف دارد و فراخور حال خود از نوایل موائد تفسیر و تاویل قسطی جزیل بنصیبی جمیل فرا گیرد تا ببرکت قرآن در دنیا
از شر و شیطان و در عقبی از شر نیران ایمن تواند بود و در فواید السالک آورده که یکی از سالکان طریقت و حافظان اوضاع شریعت که اکثر اوقات
خود بتلاوت قرآن و معرفت تفسیر و تاویل آن صرف کردی در غرقاب نزع افتاد و متقاضی اجل استرداد امانت روح شریفش بسلسله
ارجعی الی ربک تحریک داد و در تحت تصرف و قید و تملکی مصحفی بود و باغی و زنی آن مکرم زن را گفت ای رفیق شفیق مدتی متمادیست
که میان من و تو مصاحبت و مخالطت استمرار یافته و قواعد محبت و مصادقت استحکام پذیرفته محب صادق و انیس یگانه آنست که در
[illegible] در خاطر تو موافقت فرو نگذارد چنانچه در وقت وفور نعمت و راحت دعوی یاری میکند هنگام ظهور زحمت و مشقت
مراسم حق گذاری بجای آرد و همان مشابه که در اوان وقوع عیش و عشرت لاف دعوی و هواداری دارد در زمان هجوم محنت و شدت طریقت
طریقت مددکاری رعایت نماید بیت یار آن باشد که گیرد دست یار : در پریشان حالی و درماندگی : اکنون روی در سفر آخرت دارم

در غربت

در غربت حریف بزم منزل تو بودم این زمان رفیق محمل هم تو باش و در سفر حضر رفیق بودی از مهرت سفر پیدای اشترکت تهی مساز زن جواب داد
که حالا در سبیل آخرت مرافقت من با تو امکان ندارد و در سپردن این راه خطرناک مخالطت و مصاحبت میسر نشود و غایت وفاداری من تواند
بود که من عدتی که بشرع شریف مقرر است وفای تو بنشینم و با دیگری سر بر بالین عشرت ننهم اما چون آن مدت بسر آید و آن عدت منقضی گردد
ناکاه ناچار صحبت دیگری اختیار کنم و با او سر از گریبان عشرت برآورم بیت یکی چون رود دیگر آید بجای : جهان را نماند بی کدخدای : رواج از
زن نومید شد روی توجه بسوی باغ نهاد گفت ای حدیقه شورپشتا بودی که است انت کردم و از انواع ترتیب و عمارت نموده بستان آرا
ساختم پیوسته امیدواری ثمره تو داشتی همواره حب تو در زمین دل بکاشتی امنیت نوبت سفر عقبی دارم همراهی من و موافقت خواهی نمود
یا طریق مخالفت خواهی پیمود چون مردان وفا پیشه رسم حق گذاری خواهی ورزید یا چون زن زشت قدم قلم بی عهدی بر صفحات احوال خود
خواهی کشید باغ بزبان حال گفت که ای سلیم القلب کشته دیگران خوردی طمع داری که کشته تو تخم زنده و از زراعت دیگران بر برداشتی
میخواهی که از زراعت تو بری بر بندد بیت بکاشتند بخوردیم و کاشتیم خورند : چو بنگری همه برزیگران یکدیگریم : برو هر جا که میروی کاین من
هزار همچو تو صاحب یاد دارم بیت مشو مغرور بمال و ملک و دینار : که دنیا یاد دارد چون تو بسیار : آن عزیز بعد از استماع این سخنان
زاری و فغان در گرفت و قطرات اندوه بر صفحه رخساره روان کرد و از سر درد و حسرت میگفت بیت تخم وفا کاشتیم بر سر راه امید : چون کم
بری می نداشت کاش نمیکاشتیم : بدبخت کسیکه بزخارف دنیا مغرور و مشعوف گردند و مبتلای تباهی و شیفته و فریفته شوند تا بوقت درماندگی
چون من دربدر میگردند نه اهل و عیال بفریاد میرسد و نه ملک و مال بکار می آید بیت تا بدانی که وقت پیچاپیچ : هیچکس مر ترا نباشد هیچ : پس مصحف
مجید بر دست گرفت که ای مونس ایام و ای شاه راه مرهم و راحت دل ایشان سالهاست تا روشنی باصره بصیرت من از قرائت تست و قوت
دل و قوت جان من در راحت روح روان من از تلاوت تو روزها در بحر سور و آیات تو گذرانیده ام و شبها در تامل حروف و کلمات تو بپایان رسانیده
حالا پای در راه سفر آخرت می پوشم و شربت فنا از ساغر قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ بنوشم امیدوارم که دوستان من در حسرت بر دلم نهاده اند
لطف عمیم و فیض عظیم تو چاره کار من داره که زبان حال قرآن کریم بدین بشارت اشارت فرمود که ای درویش دل خوش دار و چهره خاطر
بناخن اندیشه مخراش که من حبل متینم هر که چنگ در من زند او را ضایع نگذارم کتاب مبینم هر که پناه بمن آورد در مکان رحمت و مستقر
غفرانش فرود آرم غم مخور که در ظلمت قبر شمع حضورت را بر افروزم اندوهگین مشو که در بادیه قیامت راه سلامت بتو بنمایم شعر و حیث
الیقین یرتاع فی ظلماته : من القبر یلقاه سنا متهلل : و حکیم الهی فرماید بیت گرد قرآن گرد زیرا هر که در قرآن گریخت : آن جهان رست
از عقوبت این جهان رست از فتن : این حکایت آنست که هر که نقد زندگانی و سرمایه عمر عزیز بسودای حفظ و تلاوت و فهم و دریافت
کلام رب العزت صرف نماید هر آینه در روز بازار الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بدین معامله سود و فایده أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ بدست آرد بیت
بهتر ازین مایه سرمایه نیست : سود کن آخر که زیانیت نیست : پس ای عزیز از حلقه زیان زدگان سودای دین که بضاعت
خسر الدنیا و الآخره در دکان اعمال تماشی ندارند روی همت بر تافته با معاملان چهارسوی بازار کلام ملک جبار که دلال بتاع حکم
و اسرار اند آشنایی کن ع از معامله غافل مشو که حیف خوری عنوان ثالث در بیان اعجاز قرآن و کشف حجاب اسرار از وجوه آن بیان دات

Copyright © King Saud University